

شخصیت رسول خاتم (ص) نماد هویت امت اسلامی

شخصیت رسول خاتم (ص) نماد هویت امت اسلامی

صبح زنگنه

اندیشمند اسلامی - ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

پیامبر عظیم الشان اسلام، با تعریفی که از ایشان در مباحث اعتقادی و تاریخی داریم، عامل شکل گیری امت اسلامی، ومفسر ومترجم ابعاد وشاکله این امت است.

بنا بر این، دریافت کننده وحی الهی، و رساننده پیام به بشریت، و نجات دهنده آن از جهل وانحراف وسقوط، وترسیم کننده مسیر تحول انسان مسلمان، همان یغمبر خاتم (ص) است.

در این مقاله، به موضوعاتی که در ارتباط با این شخصیت عظیم، و تاثیرات آن بر جامعه، ونحوه تبعیت جامعه از تعلیمات ایشان، وعلل مخالفت دیگران با رسالت وتعلیمات رسول الله (ص) وچگونگی تمرکز اعتراضها وانتقادهای بر نفس این شخصیت را بررسی کرده وبرداشت خود را تقدیم خواهم نمود.

در تعریف شخصیت پیامبر گرامی اسلام (ص)، از چند راه و روش می‌توان اقدام کرد :

نخستین روش، استناد به تعریفی که قرآن کریم، از ایشان دارند، و در جا به جا آیات و سوره های آن آمده است.

ما به دلیل وجود صفات و ویژگیهای متعدد و خارج از احصاء، تنها به تعدادی از آن صفات می‌پردازیم:

یک: " وما ارسلناک الا رحمة للعالمین " که بیانگر روشن بعثت پیامبر برای تمامی انسانها، و از بابت لطف و عنایت و رحمت الهی به عالمیان است. این صفت شاخص؛ در مقابل برخی توصیفهای کتب ادعایی از سایر پیامبران است که از خشونت و تعدی و انحرافهایی و العیاذ بالله از دیگر پیامبران، حکایت می‌کند

دو: " انک لعلی خلق عظیم " علاوه بر اراده رحمت الهی برای عالمیان، از سوی خداوند منان، بر صفت اخلاق و الای پیامبر هم تاکید می‌شود. در سلوک و سنت رسول الله، کاربرد این اخلاق را در میان جامعه، در خانواده، در مورد همسر، در مورد فرزندان، در مقابل همسایگان، نسبت به فقرا و نیازمندان، در برابر مخالفان، و در تربیت پیروان، در تحمل دشمنیها و مقابله با روشهای انسانی تحسین بر انگیز و صدها عنوان دیگر قابل لمس و یاد آوری است

سه: " قل انما انا بشر مثلکم " در اینگونه آیات، منظور خلع صفت دریافت وحی نیست؛ بلکه تاکید بر اینکه این صفت، موجب امتاز گیری و فضل فروشی نمی‌شود، و ارتباط با همه انسانها را راحت تر می‌نماید. در واقع، با این آیه کریمه، نفی صفت " فرشته بودن " را می‌نماید. و بر ضرورت جریان امور زندگی بر اساس روابط عادی انسانی و سادگی گفتگو با آن " خیر البشر " است. نه از تجملات و حصارهای پادشاهان خبری هست، و نه از ادعای چیزی بیشتر از آنچه قرآن کریم آورده است.

چهار: " ولو کنت فضاغلیط القلب لانفضوا من حولک " در میان رهبران، آنهم در جوامعی که حاکمیت را با زور و غلظت در رفتار تعریف می‌شود، و در آن دوران سران قبایل و حتی حاکمان کشورها، ایجاد رعب و وحشت میان جامعه را مناسبترین روش تسلط بر انسانها تلقی می‌شد، و در جوامع بعدی هم، از نظریه و توصیه پردازان مانند " ماکیاویلی " می‌خوانیم که به " امیر " ان به حفظ تصویر " خشن " از امیر در جامعه توصیه می‌کنند، و در جوامع کنونی نیز، استفاده از " قدرت فائقه " در سرکوب مخالفان و ایجاد ترس

ووحشت، یکی از روشهای موثر در حفظ "قدرت" تلقی می‌شود، و در حد اقل، ایجاد "ابهام و ابهام" در ذهن مردم، لازمه ادامه قدرت و سلطه دانسته می‌شود؛ در چنین فضاهایی، خداوند حنان، از پیامبر خود، صفت "خشونت و تندي" را نفي می‌کند. گویی آنرا برای هدایت انسانها، خطرناک می‌داند.

پنج: "فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر، فاذا عزم فتوكل علي الله" در این آیه شریفه، چندین رویه و رفتار را به پیامبر گرامی دستور و تعلیم می‌دهد، که در ساختن یک جامعه انسانی با هویت و شخصیت عزتمند به کار آید. به کار بردن عفو و گذشت، تا مرحله تازه ای آغاز گردد، و با طلب مغفرت برای آن جامعه، تهیه فضای معنوی لازم حاصل آید، و با مشورت کردن، روحیه همفکری و تفاهم و اجماع سازی در جامعه شکل می‌گیرد، و از بروز استبداد در آینده اجتماع جلوگیری می‌شود.

شش: "یتلوا علیکم آیاتنا ویزکیکم وיעلمکم الكتاب والحکمة" این ویژه گی و صفات عالییه، ضرورت اهتمام و بلکه اساس قراردادن تعلیم و تزکیه، به عنوان نقش و وظیفه بزرگ رسول الله (ص) را می‌رساند. به عبارتی دیگر، پایه مورد نظر وحی الهی، همان تعلیم و تزکیه است، یعنی انسان سازی در عالیترین شکل خود، و نه ساختن افراد جنگجو یا سلطه گر، آنگونه که در سایر جوامع دیده می‌شود.

هفت: "ادع الي سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة" راه و روش گفتگو با دیگران، اجبار و زور گویی، یا جادو کردن و ایجاد توهم و تخیل، نیست. بلکه، حکمت و انتخاب بهترین رویه ها است. هرگز مذاکره و گفتگو با دیگران، از روش مغالطه یا تحقیر و یا دروغگویی نیست. همه این روشها، با روش "موعظه حسنه" ناسازگار است.

هشت: "آمن الرسول بما انزل الیه من ربه والمؤمنون کل آمن بالله و ملائکته. کتبه ورسله؛ لا نفرق بین احد من رسله" این صفت و تعلیم الهی در خصوص پذیرش انبیاء و کتب الهی پیشین است، و علامت روشنی از عدم خود محوری، و "مبدأ تاریخ دانستن خود" است.

ماهیت رسالتهای الهی، یکی است، مبدأ آنها هم یکی است. تعلیم دادن جامعه به این مفهوم، مایه تفاهم جهانی را باعث می‌شود، و احترام گذاشتن به زحمات و نقش انبیاء بزرگ الهی است.

هشت: "والعزة و لرسوله و للمؤمنین"

عزت و کرامت، صفتی است که خداوند متعال آنرا برای ذات اقدس خود و برای پیامبر گرامی و برای مومنین

قابل شده است. یعنی اینگونه نیست که عزت، برای مردم مومن منظور نشده باشد این رسول الهی است که حلقه واسط عزت و افراد نباید عزت خود را دست کم بگیرند این یک شان الهی است

در آیه دیگری، آمده است " عزیز علیه ما عنتم " ای مومنان، سختی‌هایی که می‌کشید، بر پیغمبر نیز سخت است و از ناراحتی شما، رسول الهی نیز ناراحت می‌شود

نه: " و یضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت عليهم " پیامبر خاتم، غل و زنجیرهایی که بر مردم تحمیل شده بود، از پای و روح و جان آنها، بر می‌دارد، و آزادشان می‌کند. این خصوصیتی است که انسانها مصلح بزرگ، برای رهایی انسانها، بر عهده می‌گیرند. پیامبر، هم خرافات و عقاید فاسد را می‌زداید، و هم مقررات و قواعد خلاف انسانیت انسان را برطرف می‌سازد

ده: " و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط ان الهی یحب المقسطین " حکمیت میان مردم، توسط پیامبران، سابقه دارد، و رسول خاتم نیز این وظیفه را بر عهده داشتند حکومت به قسط، مختص حکومت میان مومنین و مسلمین، نیست. و حتی نسبت به دشمنانی که خرده حسابی هم با آنها داشته باشیم، باید ملاک عدل و قسط اجرا شود. در آیه کریمه آمده است " ولا یجرمنکم شأن قوم علی الاتعدلوا، اعدلوا هم اقرب للتعوی "

آیه های ذکر شده، و ده ها آیه و روایت، ابعادی از شخصیت خاتم الانبیاء ترسیم می‌کند، که هیچ انسان سلیم النفسی، نمی تواند احساسی غیر از تعظیم و تکریم نسبت به ایشان داشته باشد.

نحوه تعامل جامعه انسانی با این شخصیت:

در دوران پیامبر (ص)، مشرکان و کفار، نسبت به شخصیت پیامبر گرامی، تعرض زیادی داشته اند. عده ای آنرا خلاف سنن موروثی دانستند، و از اینکه آنها را نسبت به بتها و رسوم جاهلی باز می‌داشت، معترض بودند.

برخی دیگر، نگران جایگاه و موقعیت حاکمیتی خود بودند.

گروهی، تهمت جادوگری می‌دادند،

جماعتی صفت جنون می‌دادند،

اغلب كفار، مانع از شنیدن سخنانش می‌شدند ،

اراذل و اوباش را به جانش می‌انداختند، وحتی از آزار وادیت و توهین، رویگردان نبودند

آیه مبارکه قرآن، چنین توصیف می‌کند : " كلما جائهم رسول بما لا تهوي انفسهم فريفا كذبوا وفريفا تقتلون " و این همان حالت تکراری بني اسرائيل نسبت به پیامبرانشان بوده است.

" واذا قيل لهم تعالوا الي ما انزل انا والي الرسول، قالوا حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا "

" وشاقوا الرسول من بعد ما تبين لهم الهدى "

" قل اباي و آياتي ورسوله كنتم تستهزئون "

" ان الذين يحادون انا ورسوله اولئك في الاذلين "

" قال يا قوم ليس بي ضلالة ولكني رسول من رب العالمين "

" قال يا قوم ليس بي سفاهة ولكني رسول من رب العالمين "

" حتي يقول الرسول والذين آمنوا معه متي نصر انا "

سپس، خداوند لطیف می‌فرماید " يا ايها الرسول لا يحزنك الذين يسارعون في الكفر "

از این مجموعه، این نتیجه را می‌گیریم که موضوع تکذیب واهانت وحتی آزار پیامبر (ص) مسبوق به سابقه است . وحتی پیامبران گذشته نیز گرفتار افراد وگروههای مخالف بوده اند. علل اصلی مخالفتها، به چند مطلب بر می‌گردد:

نگرانی از ترک آداب ورسوم گذشتگان

ترس از بروز قدرت جدید و فقدان مکان و جایگاه موجود،

از دست دادن امتیازهای اقتصادی و مالی حاصل از وضع موجود است ،

علماء و محققان غیر مسلمان

در میان دانشمندان غیر مسلمان، آثار زیادی پیرامون شخصیت پیامبر عظیم الشان، منتشر کرده اند، که عده ای از آنها، به تکریم و تعریف پرداخته اند، و گروهی دیگر از ایشان، نفي رابطه وحی الهی نموده اند ؛ جمعی هم سعی کرده اند تا به زعم خود، تناقضاتی و شبهاتی را سرهم بندی نمایند.

مستشرقان غربی، که عده ای از آنها را یهودیان متعصب تشکیل می‌داده اند، کتابهای متعددی در این خصوص نوشته اند، و می‌توان گفت که در فرهنگ غربی، حالتی از حساسیت منفي بوجود آورده اند.

همین حالت، در کتابهای درسی مدارس غربی در مورد اسلام، و پیغمبر (ص) نیز وجود دارد.

شبهات و انتقادهای، به دو صورت بوده است : تعدادی نسبت به آیات قرآن و روایات انتقاد می‌کردند ؛

گروه دیگری، بیشتر به شخصیت پیغمبر و اهل بیت و پیروان ایشان تعرض می‌نمودند.

جمع اول، میان دانشجویان و دانش پژوهان تاثیر گذاری داشته اند ؛

اما جمع دوم، گستره بیشتری از قشرهای جوامع غربی را تحت تاثیر قرار می‌داده اند و به یک " فرهنگ عمومی " تبدیل می‌ساختند.

البته، انسانهای بزرگی از مورخان غربی، اعجاب و تعظیم خود را نسبت به شخصیت محمد ابن عبد الله، صلی الله علیه و آله وسلم، پنهان نکرده اند، مانند " توینبی "، " و خانم " شمیل "، اما این افراد نتوانستند به جریان اصلی تبدیل شوند.

جریانهای اخیری هم که به راه افتاده است، چه رمان " آیات شیطانی " و چه کاریکاتورهای منتشره در نروژ، و چه فیلم اخیری که از سوی یک تهیه کننده مسیحی - یهودی تهیه و بر روی شبکه های اجتماعی

نهاده شده است؛ از فاز جدید تعرضها در بعد عمومی و برای تحریک احساسات عمومی (هم مسلمانان وهم پیروان سایر ادیان) حکایت می‌کند.

اگر دو دهه به عقب برگردیم، وبه کتاب مشهور "درگیری یا جنگ تمدنها" نگاهی بیاندازیم، از یک نظریه پردازی "برای این درگیریها، توسط نظریه پردازان غربی، مطلع می‌شویم.

در این کتاب، از انواع چالشها ودرگیریها، سخن به میان می‌آید، اما بر "درگیری میان فرهنگها وتمدنها" تاکید شده؛ وآنرا آخرین وبالترین نوع درگیری تلقی می‌کند.

نقش تک قطبی شدن در افزایش درگیریها

در جریان فروپاشی شوروی، غرب، وبویژه امریکا، فرصت را مغتنم شمرده تا سایر رقبا را از صحنه جهانی، خارج نماید. چنین تصوراتی، در اعلام اینکه پایان جهان، یا "پایان تاریخ" از آن غرب ودموکراسی لیبرال آن است، آنگونه که "فوکویاما" در کتاب خود، ترسیم می‌کرد.

برای از صحنه خارج شدن رقبا، همانهایی که، هانتگنتون تعریف کرده است، یعنی اسلام وکونفوشیوس، به انواع ترفندها باید متوسل شد. یکی از این ترفندها، افزایش حساسیت مردم مغرب زمین نسبت به اسلام ومسلمانان است، چیزی که به نام "اسلام هراسی" شناخته می‌شود.

وبرای تضعیف روحیه مسلمانان، می‌بایستی به "قله" نمادهای اسلام به انحاء مختلف حمله کرد. ودر بالاترین قله ها، شخصیت پیغمبر (ص) قرار دارد.

البته، از انصاف نباید گذشت، که همه سیاستمداران جهان، با این طرز فکر، موافق نبوده اند.

آقای رومان هرزوک، رئیس جمهور اسبق جمهوری فدرال آلمان، نه تنها مخالف این جریان بوده است، بلکه در مناطق وکشورهای مختلف به ایراد سخنانی می‌پرداخته ومبانی آن تفکرات را نقض می‌کرده است. ایشان در کتابی تحت عنوان "آشتی تمدنها" به خوبی از عهده اینگونه مطالب برآمده است. در این کتاب، به مشترکات فرهنگ اسلامی وغربی اشاره ها دارد، وبه مسئولیتهای کشورها در رسیدن به تمدنی

مشترک تحلیلها ارائه کرده است.

نقش مسلمانان در فضای کنونی

تردید نباید کرد، که مسلمانان، اعم از سران کشورها، علماء و تشکلهای و جریانهای گوناگون، در دامن زدن به فضای ابهام آلود شکل گیری هویت جدید جوامع اسلامی، نقش بزرگی داشته اند.

تضارب اراده ها، در خصوص رسیدن به یک " هویت مشترک" اسلامی، از سوی حاکمان، نقش اساسی داشته است. هر حاکمی، برای خود، و جامعه تحت حاکمیت خود، یک تعریفی از هویت دارد، و هرگونه " تکامل " و " غنای " فرهنگی با سایر جوامع مسلمان، را مردود می داند؛ اما در همین حال، دروازه های تعاطی فرهنگی با " سایرین " با حد اعلائی تسامح، گذشت، باز نگه داشته است، در حدی که اغلب جوامع اسلامی، از حد اقل توان در بیان و نوشتار به زبان محلی خود، عاجز مانده است!!

علماء اغلب به درگیریهای به اصطلاح " مذهبی " و طایف ای سرگرم شده، و از خلاقیت و ابتکار، عقب مانده اند، بلکه حتی از درک صحیح جریانهای القائی، ناتوان شده اند.

جریانها و احزاب اسلامی و مذهبی، در تلاش برای " کسب قدرت " یا ثروت، مسابقه گذاشته، و از هیچ " مدارایی " با حاکمان کشوری؛ منطقه ای یا جهانی، ابا ندارند، گویی تسامح با جریانهای سلطه جهانی، از سوی پیامبر (ص) توصیه شده است!!

تصویری که از اسلام و رسول گرامی، توسط جریانهای تند و افراطی تکفیری، ارائه شده است، خود عامل بزرگی در دیگرگونه نشان دادن اسلام و پیامبر نقش داشته اند.

فقدان مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی، با درک صحیح از تحولات جهانی، عامل دیگری است از انعدام تاثیر گذاری مثبت بر معرفی صحیح چهره اسلام و پیامبر در سطح جهان.

القای مفاهیم خشن، و عدم توجه به زندگی پر از لطف و رحمت و مهربانی رسول ﷺ (ص)، به تراکم فهم اشتباه، کمک کرده است.

چه باید کرد؟

با یک مروری بر آنچه گذشت، می‌توان به سرنخهایی از راه کارهای ضروری " بازشناسی هویت اسلامی " با محور قراردادن شخصیت پیامبر اکرم (ص)، دست یازید.

نخست : راه اندازی مطالعات تاریخی، اجتماعی و روانشناسی تناسب با اهداف مورد نظر، برای دستیابی به نتایج علمی، گرچه مغایر با چارچوبهای ذهنی قبلی ،

دوم: اهتمام به عناصر هنری و فرهنگی موثر در معرفی صحیح تاریخ اسلام و پیامبر (ص)

سوم : گریز از ارائه تصویر خشن و مخدوش از چهره‌یامبر و اتباع ایشان ،

چهارم : مراوده علمی با مراکز اکادمیک و نظریه پردازان و تدوین کنندگان کتب درسی کشورهای غربی پنجم : پرهیز از ادامه و یا توسعه اختلافهای فرقه ای و مذهبی در محافل غیر علمی و متعصبانه

ششم : متوقف کردن حمایت‌های افراد جاهل و ساده از جریان‌های افراطی و تفرقه افکن

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

